

دکتر محمد کاظم عمادزاده



استفاده از:

«حقّ شرط» در معاهدات بین المللی

پرتال جامع علوم انسانی





پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعات د فریښی
پرتال جامع علوم انسانیت

● مقدمه

ممکن است در زمان امضاء یا پس از انعقاد یک موافقتنامه بین المللی، کشوری بخواهد با قبول آن موافقتنامه در مجموع عضویت آن را بپذیرد؛ ولی چون بعضی از اصول موافقتنامه را با منافع یا عادات و رسوم خود مغایر می بیند حاضر به قبول تمامی آن اصول نمی شود. لذا برای جلوگیری از برهم خوردن شکل ظاهری موافقتنامه و بهره مندی کشور مزبور از بعضی مزایای آن، عملکرد دیپلماتیک راه حل ساده و راحتی را در نظر گرفته است که استفاده از «قاعده حق شرط»^۱ یا «حق رزرو» نامیده می شود.

استفاده از حق شرط از نیمه دوم قرن نوزدهم نسبتاً رایج شده و بخصوص در مورد عهدنامه های چندجانبه زیاد بکار برده می شود. اصولاً زمانی که کشورهای متعاقد زیاد هستند، به دست آوردن اتفاق آرا در مورد مضمون یا نگارش هریک از مواد عهدنامه غیر ممکن و یا بسیار مشکل

۱. reservation : این اصطلاح را به «تحدید تعهد» نیز ترجمه کرده اند که در واقع نتیجه اعمال حق رزرو است؛ اما چون دولتها با قید حق رزرو هنگام قبول یا تصویب یک عهدنامه بین المللی، فی الواقع قبول یا تصویب و در نتیجه تعهدات خود را با شرط عدم شمول بعضی از مواد عهدنامه اعلام می کنند، از این حیث به حق شرط ترجیح داده شده است.

است؛ حتی اگر بین آنها منافع مشترک و یا در خصوص نکات اصلی و رئوس مطالب، اتفاق نظر وجود داشته باشد. در نتیجه، اکثر علمای حقوق و دیپلماسی عقیده دارند که چنانچه کشوری در مورد یک موضوع ویژه با سایر کشورهای شرکت کننده در معاهده توافق نداشته باشد، عضویت محدود آن کشور در عهدنامه بهتر از زمانی است که به یکباره از شرکتش در آن جلوگیری شود؛ چرا که با توافق بر سر مسائل اصولی، اختلاف نظر در خصوص مسائل ثانویه قابل اغماض است.

از لحاظ تئوری استفاده از حق شرط، عهدنامه را در مقابل یک دوراهی قرار می‌دهد. بدین ترتیب که اگر از قبول شرط امتناع شود درصد کشورهای شرکت کننده در عهدنامه کم می‌شود؛ زیرا اصولاً کمتر کشوری است که یک عهدنامه بین المللی چند جانبه را یکجا و بدون قید و شرط قبول کند؛ ولی امتناع از قبول شرط این حُسن را دارد که وحدت و یکپارچگی عهدنامه حفظ و از خدشه دار شدن مقررات آن جلوگیری می‌شود؛ خصوصاً استفاده از حق شرط در معاهدات چند جانبه که به صورت باز تهیه می‌شوند، مشکلات زیادی را برای اعضا به دنبال می‌آورد.

بر عکس، چنانچه استفاده از حق شرط بیش از اندازه آزاد گذارده شود، کشورهای شرکت کننده در عهدنامه افزایش می‌یابند و دامنه الحاق گسترده می‌گردد؛ ولی ممکن است این گستردگی موجب سوء برداشت و احتمالاً سوء استفاده نیز بشود؛ چرا که محتمل است هر کشوری با استناد به شرط، مفاد عهدنامه را به نفع خود تغییر دهد و موجب خدشه دار شدن وحدت حقوقی آن گردد. بنابر این یا باید وحدت مقررات عهدنامه را حفظ نمود و یا به شمار اعضای شرکت کننده در آن دل خوش کرد. ولی نظر به عدم وجود تجانس در جامعه بین المللی و وجود اختلافات عمیق عقیدتی و سیاسی بین کشورها، بهتر است هنگام انعقاد عهدنامه‌های چند جانبه نسبت به استفاده از حق شرط بیش از حد سختگیری نکرد.^۲

2. THIERRY, HUBERT: "Droit International Public" Paris, 1975 p. 83-84;
PODESTA COSTA, L.A.: "Les réserves dans les traités internationaux
Extrait de la Revue de Droit International" No. 1- 1938 p. 7-10.

البته استفاده از حق شرط تنها تکنیکی نیست که موجب تنوع مضامین و مفاد عهدنامه در کاربرد آن نسبت به اعضا می‌شود، بلکه استفاده از تکنیک دیگری مثل افزودن یک دیباچه نیز ممکن است نتیجه‌ای مشابه داشته باشد؛ چنانکه مجلس جمهوری فدرال آلمان به هنگام تصویب عهدنامه دوستی و همکاری ۱۹۶۳ آلمان و فرانسه، با افزودن دیباچه‌ای موجب گردید تا از وسعت و دایره نفوذ عهدنامه مذکور تا حد زیادی کاسته شود. همچنین بموجب ماده ۱۷ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین:

«۱- ... اعلام اراده یک کشور به قبول قسمتی از یک عهدنامه اثری ندارد مگر اینکه عهدنامه آن را مجاز شمرده و یا کشورهای متعاقد دیگر بدان رضایت دهند.

۲- اعلام اراده یک کشور به قبول عهدنامه‌ای که حق انتخاب بین مقررات مختلف آن را مجاز می‌داند اثری ندارد مگر اینکه آن مقررات بوضوح مشخص شوند».

با وجود این، کشورها بیشتر از «حق شرط» استفاده می‌کنند؛ زیرا استفاده از حق شرط انعطاف پذیرتر است و چهارچوب از پیش ساخته‌ای بوجود نمی‌آورد.

تعریف

منظور از «استفاده از حق شرط» این است که یکی از کشورهای طرف عقد در معاهدات دویا چندجانبه در زمان امضاء، تصویب یا عضویت در معاهده، وضعی را اعلام کند تا بدین وسیله قبول بعضی از مقررات عهدنامه را - چه با تخصیص معنای مشخص و معینی برای پاره‌ای «مواد» عهدنامه و چه با تغییر یا عدم پذیرش آنها - کلاً یا بعضاً محدود و یارده نماید.^۳ بموجب بند «د» ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات، اصطلاح «شرط» عبارت است از صدور اعلامیه‌ای یکجانبه، با

3. ROUSSEAU, CH.: "Droit International Public" Dalloz, 9cm edition, Paris- 1979, p. 49.

هر نوع نگارش یا وضعی از طرف کشوری در زمان امضاء، تصویب، قبول، تصدیق یا الحاق به یک عهدنامه، که بموجب آن اثر حقوقی بعضی از مقررات عهدنامه به هنگام اجرا نسبت بدان کشور از بین برود یا تغییر کند.

موارد استفاده از حق شرط

متعلق و مورد استفاده از حق شرط، یا از لحاظ زمان استفاده از شرط و یا از جهت عمل حقوقی؟ که موضوع حق شرط است معین می شود:

• الف. از لحاظ زمان استفاده از حق شرط:

در عمل، استفاده از حق شرط مشکلات زیادی را بوجود می آورد؛ ولی شدت و ضعف این مشکلات بر حسب زمان اعلام شرط متفاوت است. بطور کلی «شرط» ممکن است در یکی از مواقع ذیل اعلام شود:

در زمان امضای عهدنامه، تصویب عهدنامه، الحاق به عهدنامه

۱.

در زمان امضای عهدنامه

استفاده از حق شرط در زمان امضای عهدنامه بهترین موقع آن است و مشکلات ناشی از آن بسیار کم خواهد بود؛ زیرا اعلام شرط در چنین موقعی موجب می شود تا کشورهای متعاقد در خصوص مقررات مورد سلیقه خود حق انتخاب داشته باشند. آنها می توانند درباره شروط اعلام شده تعمق کنند و محدودیتی را که به عهدنامه وارد می شود مد نظر قرار دهند و آن شروط را پذیرفته و یا رد نمایند. بعلاوه کشورهای شرکت کننده در عهدنامه از اختلاف یا تباین افکار و نظرات خود در مورد بعضی از مقررات عهدنامه که مورد قبول کشور اقامه کننده شرط قرار نگرفته فوراً آگاه شده و بعداً به

فریب و اشتباه دچار نمی‌شوند. همچنین اگر آنان تشخیص دهند که اقامه شرط موجب خدشه دار شدن عهدنامه گردیده و دیگر متضمن نفعی برای ایشان نیست و یا شرط مذکور باعث تحریف هدف اولیه از انعقاد معاهده گذشته و آن را از مسیر اصلی خود دور می‌سازد، می‌توانند از امضای آن خودداری کرده و یا به نوبه خود شرطی را اعلام دارند.^۵

۲.

در زمان تصویب عهدنامه

گاهی کشورها بهنگام تسلیم و میادله اسناد تصویب عهدنامه از حق شرط استفاده می‌کنند.^۶ استفاده از حق شرط بهنگام تسلیم اسناد تصویب، موجب بروز مشکلات و پیچیدگی‌هایی بمراتب زیادتر از استفاده از این حق در زمان امضاء می‌شود؛ زیرا معمولاً بین امضاء و تصویب عهدنامه مدت زمان نسبتاً طولانی فاصله می‌افتد و در حالیکه کشورهای متعاقد در انتظار به اجرا درآمدن عهدنامه به همان شکلی که امضاء شده می‌باشند، ناگهان از طرف یکی از آنان، با اقامه شرط، عنصر جدیدی وارد عهدنامه می‌گردد و امید یا برآوردهای ایشان را به یأس مبدل می‌کند و چون از امضای معاهده مدتی گذشته و مذاکرات تمام شده است، سایر کشورهای متعاقد ناچار به قبول یا رد کامل عهدنامه می‌شوند. از طرف دیگر، استفاده از شرط در زمان تصویب باعث از بین رفتن تأثیر و فایده امضاء می‌گردد. زیرا امضای عهدنامه نمودار ختم مذاکرات و تعیین تعهدات متقابل کشورهای شرکت کننده در آن است، ولی اعلام شرط موجب بی محتوا شدن آن می‌شود؛ چرا که اگر کشوری تصویب عهدنامه را منوط به قبول شرط او از

5. POMME DE MIRIMONDE, ALBERT: "Les traités imparfaits- Les réserves dans les traités internationaux" Thèse, Paris 1920 p. 17-27.

۶. اعلام شرط در زمان تسلیم اسناد تصویب، بیشتر در کشورهای رایج است که رژیم جمهوری دارند و در آن رئیس جمهور از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است، مانند ایالات متحده آمریکا. این شیوه حکومت را «رژیم ریاستی» نامیده‌اند.

طرف سایر کشورهای متعاقد بدانند، چه بسا کشورهای اخیر برای بررسی شرط مذکور مجبور به از سرگیری مذاکرات گردند.

عیب دیگر اعلام شرط در زمان تصویب این است که در چنین حالتی از سرگیری مذاکرات تقریباً غیرممکن و یا بسیار مشکل است؛ مثلاً چنانچه عهدنامه ای در یک کنفرانس بین المللی و با شرکت عدّه زیادی از کشورها به امضاء برسد، مشکل است که بتوان بار دیگر همه آن کشورها را گردهم آورد و از آنها نظرخواهی نمود. با وجود این معایب و مشکلات، موارد استفاده از حق شرط در زمان تصویب زیاد است؛ از جمله عهدنامه مورخ ۳۰ دسامبر ۱۸۰۰ بین ایالات متحده آمریکا و فرانسه در مورد حق بازدید کشتیهای مظنون به خرید و فروش و حمل و نقل بردگان سیاه. دولت ایالات متحده بموجب رأی سنا یکی از مواد عهدنامه مذکور را حذف و ماده جدیدی بدان اضافه نمود. فرانسه برای این طرز رفتار شروطی را اعلام کرد، ولی سرانجام آن را پذیرفت.^۷

۳.

در زمان الحاق به عهدنامه

الحاق یک کشور به عهدنامه ای که در مذاکرات و تهیه آن شرکت نجسته است چیزی نسبتاً تازه است که از پایان قرن گذشته و با انعقاد عهدنامه ها و موافقتنامه های چندجانبه رایج شده است.

الحاق یا پیوستن به عهدنامه عبارت است از یک عمل حقوقی که بوسیله آن کشوری که در مذاکرات و تهیه یک معاهده بین المللی شرکت نداشته و عضویت آن را نیز ندارد، خود را تحت سلطه مقررات آن عهدنامه قرار می دهد و موجب می شود همان تعهداتی را که سایر کشورهای متعاقد بعد

7. CAVARÉ, LOUIS: "Le Droit International Public Positif" Tome II, Paris- 1969 121.; POMME DE MIRIMONDE, ALBERT: op. cit. p. 98-125.

ازامضاء و تصویب بر عهده گرفته‌اند، متقبل گردد. اتخاذ این روش بدین خاطر است که کشورهایی که قادر به ایفای نقشی در تهیه و تدوین یک معاهده دسته‌جمعی و چندجانبه نبوده‌اند، بتوانند در آن شرکت و عضویت داشته باشند.^۸

موضوع الحاق، بیشتر در مواردی در نظر گرفته می‌شود که یک عهدنامه یا موافقتنامه با تعیین مهلت محدودی برای امضاء می‌خواهد راه را برای شرکت بعدی کشورهایی که نتوانسته‌اند معاهده را امضاء نمایند، بازگذارد، و در اینجا است که مضار و اشکالات استفاده از حق شرط بیشتر از هر موقع دیگر می‌باشد؛ زیرا از نظر کشورهای متعاقد اصلی، عهدنامه قطعیت یافته و اصول آن در حال اجرا است. بعلاوه کشور ملحق شونده از نتیجه کار دیگران بهره‌مند گردیده و توانسته است عملکرد و قوه فاعلیت (اثر) عهدنامه را در اجرای عملی آن توسط کشورهای متعاقد اصلی مورد ارزیابی قرار دهد. در نتیجه، کشور ملحق شونده با اعلام شرط نه فقط خواهان برخورداری از امتیازاتی است که دیگر متعاقدان از آن بهره‌ای نگرفته‌اند، بلکه با این عمل وحدت عهدنامه را از بین برده و عملاً موضع اعضای تهیه‌کننده را تغییر می‌دهد.

از دیگر مشکلات اعلام شرط در زمان الحاق، ایجاد محذور برای کشورهای متعاقد اصلی است. مثلاً اگر عهدنامه‌ای به صورت باز تهیه شود، کشورهای متعاقد اصلی انتظار دارند تا کشورهای دیگر ملحق شونده با همان شرایطی که خود قبول کرده‌اند، پذیرفته شوند. به عبارت دیگر، کشورهای ملحق شونده باید به قبول همان تعهدات تن در داده و پیرو همان رژیم حقوقی که امضاء کنندگان اولیه عهدنامه از آن تبعیت می‌کنند، باشند. در صورتیکه الحاق «با شرط» به منزله تحمیل عهدنامه‌ای جدید سوی عهدنامه منعقد بین اعضای اولیه است که در نتیجه با مفهوم خود الحاق مغایر و در

8. ROUSSEAU, CH.; op.cit. p. 49-50; CAVARÉ, LOUIS; op.cit. p. 121-122.; KAPPELER, DIETRICH; "Les réserves dans les traités internationaux", Thèse - Genève - 1958 p. 14-25.

تضاد می‌باشد.^۹

با وجود تمام این مشکلات بهتر است در معاهداتی که دایره الحاق را نامحدود اعلام داشته‌اند (عهدنامه‌های بان) اعلام شرط پذیرفته شود؛ زیرا عدم قبول شرط از طرف سایر کشورهای متعاقد نتیجه مطلوب را به دست نمی‌دهد؛ چون منظور از انعقاد یک عهدنامه بان، ورود هر چه بیشتر کشورها بدان است و برای نیل بدین مقصود بجاست که در مقابل نحوه موافقت آنان انعطاف پذیر بوده و از خود نرمش نشان داد. البته در بعضی از معاهدات اعلام شرط در زمان الحاق ممنوع شده است؛ چنانچه بند ۱ ماده ۱ منشور جامعه ملل مقرر می‌دارد: «ورود کشورها به منشور باید بدون اعلام هیچگونه شرطی انجام گیرد».

• ب. از لحاظ عمل حقوقی موضوع حق شرط:

در این خصوص باید معاهدات دوجانبه را از معاهدات چندجانبه جدا کرد:

۱.

در مورد معاهدات دوجانبه

مفهوم عقد در مورد معاهدات دوجانبه نیز صادق است. طرفین معاهده دوجانبه منفعت ویژه‌ای را دنبال می‌کنند و در جستجوی تحقق موازنه بین تعهدات و الزاماتی که بر ذمه دو طرف است، می‌باشند. بنابراین چنانچه یکی از طرفین معاهده بهنگام تصویب آن، پیشنهاد تازه‌ای را ارائه دهد، عملش مقبول نیست؛ بلکه نشان دهنده این است که خواهان رد عهدنامه می‌باشد. البته اگر طرف مقابل پیشنهاد جدید را صراحتاً بپذیرد،

9. KHADJENOURI, MAHMOUD; "Reserves dans les traités internationaux" Thèse, Genève- 1953, p. 40-55.; HOLLOWAY, KAYE: " Les réserves dans les traités internationaux Thèse", Paris-1958, p. 103-114.

این عمل مقبول است و آثار حقوقی خود را به دنبال خواهد داشت؛ ولی اصولاً استفاده از حق شرط در معاهدات دوجانبه که چه بسا به بازگشائی مذاکرات و اصلاح احتمالی عهدنامه منجر شود، زمانی موجه و پسندیده است که بالضراره توسط طرفین متعاقدین پذیرفته شود.

۲.

در مورد معاهدات چندجانبه

معاهدات چندجانبه بر خلاف معاهدات دوجانبه، از حیث استفاده از قاعده حق شرط، انعطاف پذیر هستند و جهت موافقت ضمنی یا اعلام شرط، دامنه و زمینه ای بسیار گسترده دارند؛ زیرا در اینگونه معاهدات بیشتر یک هدف عمومی و همگانی مدنظر است و انعطاف پذیری آنها موجب شرکت هر چه بیشتر کشورها در عهدنامه می گردد.

بموجب رأی دیوان بین المللی دادگستری، در مورد عهدنامه های چندجانبه، در حقوق بین الملل هیچ قاعده ای وجود ندارد که بر اساس آن اعتبار اعلام شرط منوط به موافقت صریح یا ضمنی تمام اعضای متعاقد باشد.^{۱۰}

بنابراین کشوری که با قید شرط، عهدنامه ای را می پذیرد ولی بعضی از متعاقدان، آن شرط را رد می کنند، در مناسبات خود با کشورهایائی که شرط او را قبول کرده اند، عضو عهدنامه تلقی می شود. این موضوع، اصلی را نیز که بموجب آن نمی توان هیچ کشوری را بدون رضایت در مناسبات قراردادی خود وابسته کرد محفوظ می دارد. در نتیجه تا زمانی که کشوری رضایت خود را اعلام نکرده است نمی توان شرطی را به آن تحمیل نمود.

ارزیابی مشروعیت استفاده از شرط، قبل از همه به عهده هریک از

10. CAVERÉ, LOUIS: D.I.P.P., Vol. 2, Paris-1969, p.122.

کشورهای متعاقد است.^{۱۱} در واقع، هر کشوری که نسبت به استفاده از شرط ایرادی دارد می‌تواند عضویت کشور شرط کننده را در عهدنامه پذیرد و یا از پذیرش آن امتناع کند؛ ولی اتخاذ چنین تصمیمی معمولاً تنها در روابط فی مابین کشور شرط کننده و کشور ایراد کننده به آن مؤثر است. علاوه، ایراد وارده مانع اجرای سایر مقررات عهدنامه بین آنها نمی‌گردد، مگر اینکه صراحتاً بدان اشاره شده باشد (بند ب ماده ۲۰ کنوانسیون وین). بر طبق نظر کمیسیون حقوق بین الملل^{۱۲} اگر کشوری بخواهد برای پیوستن به عهدنامه‌های در حال اجرا یا عهدنامه‌هایی که بعداً به اجرا درخواهند آمد، شرطی اعلام کند، کشور شرط کننده تنها از نظر کشورهای متعاقدی که آن شرط را قبول کرده یا بنا به دلایلی مفروض است که قبول کرده‌اند، عضو عهدنامه به حساب می‌آید. بموجب بنده ماده ۲۰ کنوانسیون وین، زمانی حق شرط توسط کشوری قبول شده فرض می‌شود که آن کشور تا پایان دوازده ماه پس از دریافت ابلاغ آن یا تا تاریخی که موافقت خود را برای عضویت در عهدنامه اعلام داشته — هر کدام که دیرتر باشد — ایرادی بدان وارد نکرده باشد. بنابراین، ایراد به شرط تنها موجب می‌شود که اجرای مقررات مورد اختلاف بین کشور شرط کننده و کشور ایراد کننده به آن و مواردی که استفاده از شرط موجب خدشه دار شدن آنها می‌گردد، معلق بماند. به عبارت دیگر، عدم اجرای مقررات متنازع فیہ جزئی است و شامل کلیه مقررات عهدنامه نمی‌شود.

در حال حاضر و در عمل، قبول استفاده از حق شرط، از انعطاف‌پذیری بیشتر و وسیع‌تری نسبت به گذشته برخوردار شده است. در آغاز امر و در زمانی که جامعه ملل پابرجا بود، از سیستم انعطاف‌ناپذیری

۱۱. در مواردی که عهدنامه‌ای سند تأسیس یک سازمان بین المللی تلقی می‌شود علی القاعده استفاده از حق شرط باید مورد قبول ارکان صالح آن سازمان واقع شود. البته این موضوع به مقررات عهدنامه در مورد حق شرط نیز بستگی دارد؛ زیرا چه بسا مقررات استفاده از حق شرط در خود عهدنامه مربوط، گسترده‌تر یا محدودتر باشد.

12. *Annuaire de la Commission du Droit Int'l*, 1962, Vol. II, p. 68-78, et 84-90.

پیروی می‌شد که بر مبنای آن برای قبول شرط، موافقت کلیه کشورهای متعاقد لازم می‌گردید، و در غیر این صورت، کشوری که برای پیوستن به عهدنامه شرطی را اعلام کرده بود، نمی‌توانست به عهدنامه ملحق شود. این سیستم در چهارچوب جامعه‌ای متجانس‌تر از جامعه بین‌المللی فعلی قابل توجیه بود. رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۲۸ مه ۱۹۵۱ در مورد اعلام شرط نسبت به «کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی» ۱۹۴۸ برای اولین بار موجب انعطاف پذیر شدن این سیستم گردید.^{۱۳} اهداف و مضمون کنوانسیون مذکور، الحاق تعداد زیادی از کشورها را به آن ایجاب می‌نمود؛ ولی انعطاف ناپذیر بودن عضویت و الحاق به کنوانسیون مانع انجام این امر بود. برای رفع این مانع، دیوان اظهار نمود که این سیستم انعطاف‌ناپذیر با قواعد و ضوابط ناشی از عرف و عادت متناسب نیست و از فرمول دیگری نیز می‌توان بهره گرفت. و مقرر داشت در صورت سکوت عهدنامه، اعلام شرطی که با موضوع و هدف عهدنامه مغایر نباشد، جایز است. دیوان پس از بیان این قاعده کلی، در خصوص اعتبار شروط اعلام شده در باره «کنوانسیون نهم دسامبر ۱۹۴۸ جهت جلوگیری و مجازات کشتار دسته‌جمعی»، چنین اظهار نظر کرد که نمی‌توان بدون بررسی قبلی اعلام شرط کشورهای امضاکننده یا ملحق شونده به یک کنوانسیون چندجانبه را که مقرراتی در مورد شرط تدوین نکرده است، رد و محکوم نمود؛ ولی این بدان معنی نیست که کشورهای متعاقد نمی‌توانند از این حق (رد شرط) استفاده کنند. بر طبق این رأی دیوان، در برخورد با چنین مواردی باید به موضوع، مفاد، طرز تهیه یا تصویب عهدنامه توجه کرد. به بیان روشن‌تر، مطابقت و موافقت با موضوع و هدف عهدنامه باید ملاک و معیار طرز عمل کشور اعلام‌کننده شرط در زمان الحاق و کشور ایرادکننده بدان قرار گیرد. سرانجام دیوان با استنتاج از انعطاف‌پذیری کنوانسیونهای چندجانبه، نحوه تصویب کنوانسیون ۱۹۴۸ مورد بحث و همچنین تمایل

13. ROUSSEAN, CH. Paris- 1979 ed. 9, p. 51.; Recueil des Arrêts, Avis et Ordonnances, 1951. p. 15 et suiv.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ورود هر چه بیشتر کشورهای جهان به کنوانسیون مزبور، رأی می‌دهد که استفاده از حق شرط در صورتی ممکن است که شروط اعلام شده با موضوع و هدف کنوانسیون مورد نظر مطابقت داشته باشد. به عبارت دیگر، قاعده مطابقت با موضوع و هدف باید به عنوان راهنمای طرفهای معاهده در قبول یا رد شرط‌های اعلام شده مورد استفاده واقع شود. از این پس منع عضویت کشور شرط کننده در عهدنامه مستلزم ایراد کلیه کشورهای عضو بدان شرط می‌باشد.^{۱۴}

مسئله ای که مطرح می‌شود این است که مطابقت با موضوع و هدف عهدنامه چگونه بعمل می‌آید و چه کسی آن را مشخص و معین می‌کند؟ با نبودن یک ثالث بیطرف، بناچار هر کشور خود موضع خویش را در مورد مطابقت یا عدم مطابقت تعیین می‌کند. یعنی وقتی کشوری شرطی را اعلام می‌نماید، خودش آن شرط را مطابق با موضوع و هدف عهدنامه می‌داند و اگر کشور دیگری بدان ایراد می‌کند، آن را با موضوع و هدف عهدنامه مغایر تلقی کرده است. در نتیجه، موضوع و هدف عهدنامه به دور از یک مفهوم مشترک و واحد، بر حسب آرا و نظرات مختلف کشورها تحلیل می‌گردد و قبول شروط اعلام شده، به صورت نسبی درمی‌آید.

نهایتاً ارزیابی این معیار به هر کشوری اجازه می‌دهد شروطی را که با مقررات عهدنامه متناسب و هماهنگ است اعلام و یا نسبت بدانها ایراد نماید و خود را در مقابل کشور اعلام کننده شرط، عضو عهدنامه به حساب نیاورد. همچنانکه اشاره رفت اجرای این فرمول نه تنها به نسبی شدن و کاستن از کلیت مفاد عهدنامه منجر می‌شود، بلکه موجب تجزیه وحدت و یکپارچگی آن می‌گردد؛ زیرا کشوری که شرطی را اعلام می‌کند می‌تواند در مقابل کشور «الف» به عضویت عهدنامه درآید، ولی در مقابل کشور «ب» نمی‌تواند؛ چون کشور «ب» به آن شرط ایراد کرده است، هر چند که

14. REÜTER, PAUL: "Droit International Public" Thesis Paris-1973, p.96-97.; LEBEN, M.: "Cours de Droit International Public" Université de Clermont-Fd I Faculté de Droit. Année Universitaire 1980-1981 p. 16-21.; KOJANEC; GIOVANNI: "La conference de Vienne et le droit des traités" Université de Paris Institut des hautes études internationales, 1969-1970" p. 25-29.

کشورهای «الف» و «ب» در روابط و مناسبات متقابل خود وابسته به عهدنامه باشند. در هر حال، علی‌رغم مخالفت پنج نفر از قضات دیوان و انتقاد کمیسیون حقوق بین‌الملل از معیار «موضوع» و «هدف» عهدنامه برای اعلام شرط و رد یا قبول آن، دیوان رأی خود را صادر نمود. سرانجام قطعنامه شماره (VI) ۵۹۸ مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۵۲ مجمع عمومی، ارگانهای سازمان ملل متحد را از ارائه هر نوع پیشنهاد در این زمینه منع و مسئولیت طرز تلقی کشورها را به خودشان واگذار نمود.^{۱۵}

● نتیجه

با بررسی اجمالی که از اهم مسائل مربوط به استفاده از حق شرط در معاهدات بین‌المللی بعمل آمد، می‌توان نتایج ذیل را به دست آورد:

- بطور کلی شروط اعلام شده باید مورد قبول تمامی کشورهای ذینفع قرار گیرد، مگر اینکه عهدنامه بالصراحه اعلام آنها را مجاز شمرده باشد.

- قبول ممکن است صریح باشد، ولی بموجب بنده ۵ ماده ۲۰ کنوانسیون وین، چنانچه پس از گذشت ۱۲ ماه از اعلام شرط و ابلاغ آن به کشور ذینفع، کشور مزبور سکوت اختیار کرد، آن سکوت حاکی از قبول شرط است. همچنین اگر پس از اعلام شرط، کشوری عهدنامه را بدون ایراد قبول نمود، چنین برمی‌آید که آن شرط فوراً پذیرفته شده است. علاوه بر آن، کافی است که تنها یک کشور شرط را قبول کند تا کشور اعلام کننده به عضویت عهدنامه درآید و یا حداقل در مقابل آن کشور عضو عهدنامه محسوب گردد. البته بر طبق سیستم سابق برای اینکه کشوری عضو عهدنامه حساب شود موافقت کلیه کشورهای متعاقد با آن شرط، ضروری بود؛ ولی با انعطاف این سیستم، موافقت هر کدام از دول عضو عهدنامه با شرط، برای عضویت اعلام کننده شرط در عهدنامه یا حداقل نسبت به کشور قبول کننده

15. CAVARÉ, LOUIS: op. cit. p. 124.; THIERRY, HUBERT: op. cit. p. 84-85.

شرط، کافی است.

- در مورد عهدنامه های چندجانبه ای که اعضای آن محدود بوده و این محدودیت ناشی از موضوع و هدف عهدنامه است و توافق آنان بر اساس اجرای کامل مقررات عهدنامه استوار می باشد، سیستم انعطاف ناپذیر گذشته حفظ شده و استفاده از شرط باید مورد تأیید کلیه اعضا قرار گیرد.
- تا زمانی که کشور ایراد کننده به حق شرط، با به اجرا درآمدن عهدنامه بین خود و کشور اعلام کننده آن شرط مخالفت نکند، تنها مقررات «مشروط» عهدنامه تا حد مقرر بوسیله شرط، بین آن دو کشور بکار برده نمی شود، ولی سایر مقررات مجری خواهد بود.
- بطور کلی شرط اعلام شده باید با موضوع و هدف عهدنامه مطابقت داشته باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی